

کردن وی هرگز کسی را ندیده بودیم و او را میشنودیم و در کتب
معتبرین آنچه خدای تعالی از دیده است گفت این را می شناسیم
فی گفت این آدم علیه السلام بعد از آن دردی بگردد و قطره دیگر
از رخ بر سیاه بیرون آورد در آنجا صورت موی سفید زرخیز
سرخ چشم بزرگ سر می گسی نیکی است گفت این را می شناسید
فی گفت این نوع است علیه السلام بعد از آن دردی دیگر را بگردد
و قطره دیگر از رخ بر سیاه بیرون آورد در آنجا صورت موی سیاه
چندان خوب روشن پیشانی خوب کشیده رخساره سفید ریش گویا که
نمده بود و دست میگرد گفت این را می شناسید گفت فی گفت این آنرا
است علیه السلام بعد از آن دردی دیگر بگردد و قطره دیگر از رخ بر سیاه
بیرون آورد در آنجا صورت سفید چون نگاه کردیم که پنداشت علیه
علیه السلام گفت این را می شناسید گفت فی گفت این پنداشت
صلی علیه السلام و کرد بر زمین افتاد و وی برای خوست و بعد از آن
پس گفت سوگند بخدا ای شما که این پنداشت گفتیم از این پنداشت
گویا که حال و برای پنداشت میترسید در مابان نگریست پس گفت این را
این صندوق است لیکن من تمجیل کردم در نمودن وی تا به پنداشت
بعد از آن یک خانه بارادری کشاد و بر همان بستر صورت بویا
از پنداشت در وی می نمود تا در آنجا صورت جوانی بیرون آورد و می گسی
بنگسی با و بس با وی چندان خوب روی نیکی گفت این را می شناسید
گفت فی

آخری

گفت فی گفت این حسی این مریم است علیه السلام و بعد از آن از وی پرسیدیم
که این صورتها از کجا آمده است میگوید که موافق علیه السلام است بهم
السلام زیرا که صورت پنداشت با صلی علیه السلام موافق علیه السلام بود گفت
آدم علیه السلام از خدای تعالی درخواست که صورت های انبیا را از
اولاد وی بوی نماید صورتها ایشان را بوی فرو فرستاد و در آنجا
آدم علیه السلام نیز با یک عرب شمس ذوالقمرین بود آن را از موی
بیرون آورد و بدین حال علیه السلام آنرا در قطعه مای حرم بر صورت کرد و
صورت بعضیها تصویر انبیا است بعد از آن گفت من دوست میدارم
که از ملک خود بیرون آیم و سینه بدخوی شما با منم تا بمیرم پس ما را چه با
نیکی و او با زکند و ایند چون پیش امیرالمؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله
سیدیم و چون گفته بود که صدیق رضی الله عنه نگریست و گفت که اگر
خدای تعالی بوی خیر خواسته است هر گاه بگردد آنچه گفته است نگریست
ما را رسول الله صلی علیه و آله خبر فرموده است که انصاری او بود و گفت
و میراد در توبه و انجیل می باشد قال الله تعالی سجده و نه مکتوباً غنیمت
فی التوراة و الانجیل و از آنجا است که در کتب کهنه در پیش پنداشت
بر آنجا نوشته که انان شادان علو اما لای استکالی علما و در دریا
کجی تمامه ام که آنرا بیرون نثار دالا است احمد و از آنجا است که
چون اوس بن حارثه بن شایب بن عمرو بن عامر را وفات نزد ما شد
قوم وی حاضر آمدند و گفتند که در جزای آن روز استی و ترا فرزند می ناز

گفتیم